

همه در انبوهیم
لیک در زورقمان تنهایی است
حلقه‌ای نیست به آن آویزیم

تازه در درون شهرها رخ نموده، بهترین تخصصها و بسیاری از کارشناسان را به خود جلب کرده است.

شهرها دربرگیرنده طبقات گوناگون است. هر يك از این طبقات به تناسب جایگاهش، انتظاراتی و خواستهایی دارد و هنگامی که پاسخ انتظارات اولیه و ثانویه خود را نگیرد، دست به رفتارهای زیانبار و انحرافی، مانند بریایی اجتماعات اعتراض آمیز و شورش‌های اجتماعی خشونت آمیز می‌زند و این واکنش گاه به صورت آسیبهای دیگر چون الکلیسم، قتل، ناهنجاریهای روانی، بی‌ثباتی پایگاه ازدواج، مرگ‌ومیر، بزهکاری جوانان، جرم و جنایت، گناه و فساد، تخریب، کینه‌ورزی با علم و فرهنگ و... بروز می‌کند. افزون بر این، گسترش کمی و کیفی مناطق شهری بر روابط اجتماعی افراد، روش زندگی آنها، ساختارسنجی و دیگر مسائل شهرنشینان اثر می‌گذارد. از این رو، به گفته لونیورث، جامعه‌شناس شهری، آنان دیگر کمتر به امور غیررسمی، بودن با خانواده و معاشرت با دوستان گرایش دارند؛ زیرا روابط انسانی، عاطفی و خویشاوندی در نقاط شهری بسیار کم‌رنگ شده و خود بعنوان يك معضل، يك پدیده تازه و «پارادوکس» مطرح است. نگارنده کوشیده است با بررسی پدیده شهرنشینی در این دوران، آسیبها و عوارض آن را برای ارایه راهکارهای لازم، بیابد و نشان دهد.

روند تحولات جمعیت شهرنشین در ایران

گرایش به شهرنشینی و افزایش مهاجرت‌های داخلی و جابجایی جمعیت در ایران از دهه ۱۳۰۰ آغاز شد و روند شهرنشینی، با گذار از مراحل گوناگون، سرانجام به مرحله گرایش پرشتاب به شهرنشینی که اکنون شاهد آن هستیم، رسید. فروپاشی روابط سنتی در جامعه و جایگزینی هرچند ناقص روابط سرمایه‌داری، از مهمترین عوامل گرایش به شهرنشینی در دهه‌های اخیر بوده که سبب دگرگونی گسترده روابط شهر و روستا و کوچیدن از روستا به شهر

سرآغاز

شهرسازی و شهرنشینی را می‌توان بزرگترین انقلاب فرهنگ بشری دانست؛ زیرا، با شهرنشینی، انسان از بربریت به اوج تمدن و رشد و آگاهی رسید. شهر کانون اصلی همه میراث‌های حکومتی، بازتآب شیوه نگرش به عدالت اجتماعی، تجلی‌گاه نظام ارزشهای انسان و نیز باورها، امیدها و نگرانیهاست. شهر به همه ارزشهای بشری ارج و اعتبار خاص می‌دهد. اگر شهر پدید نیاید و گسترش نیابد، توسعه اقتصادی - اجتماعی جامعه ناممکن خواهد بود. در برابر این دیدگاه مثبت، برخی دیگر بر این باورند که شهر چون «خانه اموات» است. شهر جای سقوط همان تمدنی است که بشر پدید آورده است؛ شهر يك دوزخ است؛ شهر کانون همه بیرحمی‌ها و محرومیتهاست؛ شهر يك قلعه است؛ شهر موزه‌ای است که همه تیره‌بختی‌ها و سیمروزی‌های جامعه بشری را دربر گرفته است. در فرهنگ جامعه ما، فرهنگ جامعه‌ای که تازه رو به شهرنشینی به شیوه‌های امروزی نهاده و در آغاز این راه است، چنین باب شده است که شهرنشینی را نه چون پدیده‌ای لازم در روند تکامل جامعه، بلکه رخدادی ناگوار که می‌توان از آن پرهیز کرد، بیندارند. این بینش در حقیقت بیان وارونه آن چیزی است که «مشکلات» و «عوارض» شهرنشینی و زندگی شهری نام گرفته و به این سبب وارونه است که «شهرنشینی» را سبب‌ساز همه «مشکلات» می‌بیند؛ اما شهرنشینی برآیند آن نظام اقتصادی - اجتماعی است که خود مشکل‌زاست. به هر روی، جوامع شهری در این دوران، به شیوه‌ای پویا و تغییرپذیر، با بهره‌گیری از مجموعه ارتباطات گسترده، زمینه‌های فرهنگی تازه یافته‌اند. همچنین خلاقیتها بیش از هر زمان دیگر افزایش یافته است. به این سبب، مجموعه این عوامل که

آسیب‌شناسی شهرنشینی در ایران امروز

زهرا صالحی مرزبجرائی
کارشناس سازمان مدیریت و
برنامه‌ریزی استان مرکزی

و از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ شده است.

در واقع، الگوی توسعه اقتصادی و اجتماعی در مراحل گوناگون، از سال ۱۳۰۰ تا سال ۱۳۵۵ مکانیسم‌ها و عوامل مؤثر در شهرنشینی را دگرگون کرده است؛ روند شهرنشینی در ایران، با توجه به این دگرگونیها، دو دوره را در برمی‌گیرد: دورانی که این روند آهسته بود (۱۳۴۰-۱۳۰۰) و دورانی که شتاب گرفت (۱۳۵۵-۱۳۴۰)؛ هر دوره نیز ویژگیها و مکانیسم‌های متفاوت داشت. بر پایه سرشماری عمومی سال ۱۳۶۵ و سرشماری میان دوره‌ای سال ۱۳۷۰ و سال ۱۳۷۵ سرعت بسیار شهرنشینی که از دهه ۱۳۴۰ در ایران آغاز شده، نه تنها کاهش نیافته، بلکه اوج گرفته است، به گونه‌ای که جمعیت شهری کشور از ۱۶ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ به ۲۷ میلیون نفر در سال ۱۳۶۵ و ۳۷ میلیون نفر در سال ۱۳۷۵ رسیده است؛ یعنی، اکنون ۶۱/۳ درصد جمعیت کشور در شهرها ساکن هستند. بر این اساس، پیش‌بینی می‌شود که جمعیت کشور در سال ۱۴۰۰ هجری شمسی دستکم به ۱۳۴ میلیون و در صورت ادامه یافتن این روند به ۱۶۵ میلیون نفر برسد و در حالت میانه هم شمار جمعیت در سال ۱۴۰۰ به ۱۴۹ میلیون نفر خواهد رسید. در آن سال جمعیت شهری به ۱۰۹ میلیون نفر افزایش خواهد یافت. همچنین، در ۱۹ سال آینده ۶۰ میلیون نفر در شهرهای بیش از پانصد هزار نفری سکونت خواهند یافت و هر یک از شهرهای متوسط امروز بیش از یک میلیون نفر جمعیت خواهد داشت. این ارقام به معنی چهار

برابر شدن جمعیت شهری در یک دوره ۳۰ ساله است؛ از این رو، هرگونه کوتاهی در پاسخگویی به مسائل گوناگون آن پیامدهایی فاجعه‌بار خواهد داشت. با بررسی این واقعیت‌ها، آن گونه که پیش‌بینی می‌شود، نظریه‌های ضدشهری و شعارهای خوشبینانه‌ای چون بازگشت به روستا، رفته‌رفته رنگ می‌بازد. «بازگشت به روستا» اکنون رؤیایی بیش نیست و دفاع سرسختانه و بی‌پایه از آنچه برای پیشگیری از گسترش شهرها مطرح بوده، رفته‌رفته جای خود را به کوششهایی برای تدوین سیاستها برای هدایت و ساماندهی نظام استقرار جمعیت شهری داده است؛ هرچند برخی اندیشمندان، چون تونس و دورکیم شهرنشینی را پدیده‌ای ویرانگر جوامع سنتی می‌دانند و بر این باورند که همبستگی درونی و از خود بیگانگی را در پی دارد. روابط اقتصادی مبتنی بر «فئودالیسم» که همانا نظام اقتصادی سنتی است، با گسترش شهرنشینی، دگرگون شده است. همچنین، کنش و واکنشهای اجتماعی برخاسته از نزدیک شدن دو جامعه شهری و روستایی به یکدیگر، مصرفی شدن بیش از اندازه جوامع، رقابتهای گسترده درون شهرها، دگرگونی نظام خانواده و دگرگونیهای گسترده دیگری از این دست از جمله پیامدهای پدیده شهرنشینی است که امروزه به چشم می‌خورد. با این حال، شهرنشینی اکنون در شمار مهمترین مسائل جمعیتی است؛ چنانکه فشار این جریان از عامل باروری و آهنگ رشد طبیعی جمعیت چشمگیرتر است. این واقعیت را نمی‌توان نادیده گرفت که ضعف برنامه‌ریزی شهری و آینده‌نگری و

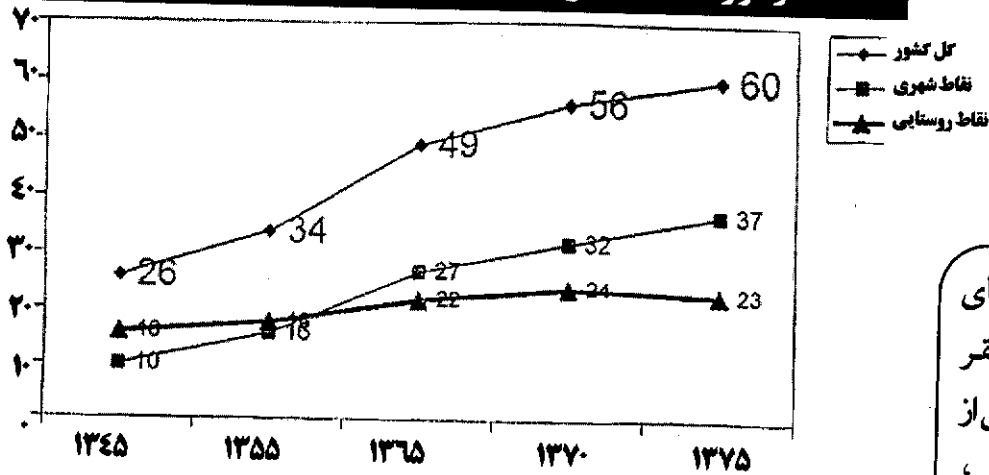
○ در دهه‌های اخیر، پدیده‌هایی چون صنعتی شدن، تراکم جمعیت، فشار ترافیک، از میان رفتن حس همسایگی و کاهش روابط خویشاوندی، کاهش عواطف اجتماعی، مهاجرت، حاشیه‌نشینی و تضاد سنت و تجدد، شهرها را پذیرای آسیبهای اجتماعی بسیار کرده است.

جمعیت در نقاط شهری، روستایی و کل کشور (۱۳۷۵-۱۳۴۵)

سال	کل کشور	نقاط شهری	نقاط روستایی
۱۳۴۵	۲۶	۱۰	۱۶
۱۳۵۵	۳۴	۱۶	۱۸
۱۳۶۵	۴۹	۲۷	۲۲
۱۳۷۰	۵۶	۳۲	۲۴
۱۳۷۵	۶۰	۳۷	۲۳

مأخذ: مرکز آمار ایران

نمودار رشد جمعیت در نقاط شهری، روستایی و کل کشور (۱۳۴۵-۱۳۷۵)



مانند حصیه، شبه حصیه، تبه‌های روده‌ای؛

۲- بیماری‌های اجتماعی

قتل، خودکشی، اعتیاد، الکلیسم، دزدی، تجاوز، حمله و حشیانه، بزهکاری جوانان و مرگ‌ومیر کودکان؛

۳- بیماری‌های روانی

زمینه‌های آسیب اجتماعی

عوامل اجتماعی

برایهٔ تنایج اکولوژیک، بیشتر بیماری‌ها، مرگ‌ومیرها و بحران‌های روحی به گونهٔ نابرابر در سطوح شهری و مناطق داخلی شهرها پراکنده است و اختلاف در چگونگی برخورداری طبقات گوناگون جامعه از رفاه، میان محلات شهری، بیش از مسائل دیگر دیده می‌شود.

پراکندگی بیماری‌های جسمی و روحی، با پایگاه اجتماعی - اقتصادی خانواده و شیوهٔ زندگی مردمان ارتباط نزدیک دارد و روشن است که در مناطق فقیرنشین شهرها، آمار مرگ‌ومیر کودکان، ناخوشی‌ها، بیماری‌های آمیزشی، بیماری‌های زنان و نیز سل و سرطان بیش از مناطق دیگر است.

اسهال، کرم کلو، سرخک، مسمومیت، سل، مرگ‌ومیر کودکان، سفلیس، سوزاک، زاده شدن کودکان نامشروع و افزایش نوزادان نارس هم از جمله عوارضی است که می‌توان آنها را نشانه‌های بارز شرایط اجتماعی و بهداشتی مناطق فقیرنشین شهری دانست.

مدیریت شهری، فاصلهٔ زیاد میان انتظارات و امکانات موجود، افزایش شمار بیکاران شهری، ساختار کهنه و قدیمی شهرهای (که مربوط به سه دههٔ گذشته است)، در برابر انتظارات و معیارهای این دوران، خیابانها و گذرگاه‌های کم ظرفیت، پارک، غیر مجهز و نیز جمعیت انبوه و کمبود سیستم‌های عمومی فاضلاب و گردشگاه‌های عمومی و... سبب شده است که شهرهای کشور به لحاظ کمی (جمعیتی) تغییر کنند، اما به لحاظ کیفی و کارکردی در حد پائینی باقی بمانند. از سوی دیگر، این عوامل همراه با کاربرد قالب‌های اقتصادی تازه، قالب‌های فرهنگی را دگرگون کرده است.

به موازات این تغییرات، جرایم و آسیب‌های شهری در قالب‌های متفاوت و پرشمار از گذشته، رشد صعودی چشمگیر داشته است.

آسیب‌های جامعه شهری

در دهه‌های اخیر، پدیده‌هایی چون صنعتی شدن، تراکم جمعیت، فشار ترافیک، از میان رفتن حس همسایگی و کاهش روابط خویشاوندی، کاهش عواطف اجتماعی، مهاجرت، حاشیه‌نشینی و تضاد سنت و تجدد، شهرها را پذیرای آسیب‌های اجتماعی بسیار کرده است.

تقسیم‌بندی کلی پاتولوژی شهری:

۱- بیماری‌های جسمی (۷ گروه)

بیماری‌های قلبی، سل، دیابت، بیماری‌های آمیزشی، سیروز کبدی، اسهال خونی سالمونارا

○ عوامل و زمینه‌های آسیب، بیشتر ریشه در فقر دارد که خود ناشی از نابرابری‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و توزیع ناعادلانهٔ ثروت است. از این رو، طبقات پایین تر با بسیاری از بیماری‌ها و نیز کمبودها و نارسایی‌ها در زندگی روزانه روبه‌رو هستند به گونه‌ای که «امید به زندگی» در میان مردمان طبقات پایین اجتماع از میانگین آن در جامعه، پایین تر است. در این شرایط، خانواده‌هایی که ناگزیر نندنا بسامانی‌های اجتماعی، اقتصادی راتب آورند، بیشتر در شمار حاشیه‌نشینان و مهاجران تازه وارد به نظام شهری هستند.

○ بی‌ثباتی جمعیتی و نبود

امکان بوم‌شناسی مناطق به کارکرد نهادهای اجتماعی، از جمله خانواده و کنترل رفتار ساکنان آسیب می‌زند و ارزش‌های سنتی و فرهنگی دیرپا دیگر نمی‌تواند همان نیروی متقاعدسازی گذشته را داشته باشد؛ بویژه نوجوانان و جوانان به حاشیه رانده می‌شوند زیرا از راه‌حلهایی برای دور شدن از این موجودیت حاشیه‌ای می‌یابند. اما اگر هیچ گروهی بعنوان گروه مرجع در صحنه نباشد، تداوم انزوای اجتماعی و تنهایی می‌تواند سبب رو آوردن به مواد مخدر، خودکشی و انحرافهای اجتماعی دیگر شود.

تحلیلی جامعه‌شناختی بر شهرنشینی و فرهنگ شهرنشینی

بازتاب چهره شهرنشینی در مناطق گوناگون جهان، بر اثر عوامل صنعتی، اقتصادی، فرهنگی و... اینک با گذشته تفاوت بسیار دارد. مهمترین تفاوتها میان دو جامعه شهری و روستایی در فولکلور، ادبیات و معیارهای اجتماعی دو جامعه نمود دارد و در جوامعی که تحرك اجتماعی، اقتصادی و... بیشتر است، تفاوت دو جامعه روستایی و شهری نیز بیشتر دیده می‌شود.

ویژگی عمده شهر و شهرنشینی، «پویایی» است؛ درحالی‌که ویژگی عرفی و سنتی روستا، «ایستایی» است. اکنون، بر اثر عوامل یاد شده، تحول چشمگیری نیز در وضع جامعه روستایی پدید آمده است. به سخن دیگر، گسترش ابعاد پویایی شهری، ایستایی روستایی را بیشتر کرده

پیامدهای شهرگرایی، به سبب توسعه ناموزون شهر، پیدایش خرده فرهنگ‌های بیشتر است. برای نمونه، بیشتر کسانی که فرهنگ مشترک دارند، وقتی به شهر می‌آیند، منطقه خاصی را برای سکونت برمی‌گزینند و این فرهنگ رفتاری در کنش متقابل با دیگر گروه‌های اجتماعی آن شهر، تبدیل به خرده فرهنگ می‌شود و هویت مشترکی پدید می‌آورد.

بی‌ثباتی جمعیتی و نبود امکان بوم‌شناسی مناطق به کارکرد نهادهای اجتماعی، از جمله خانواده و کنترل رفتار ساکنان آسیب می‌زند و ارزش‌های سنتی و فرهنگ دیرپا دیگر نمی‌تواند همان نیروی متقاعدسازی گذشته را داشته باشد؛ بویژه نوجوانان و جوانان به حاشیه رانده می‌شوند زیرا از هویت گروهی و مرجع‌هایی که آنها را به سوی رفتار مورد پذیرش جامعه هدایت کنند، بی‌بهره‌اند. از این رو، گاه با گروه همسالان (Peer groups) این جای خالی را پر می‌کنند و راه‌حلهایی برای دور شدن از این موجودیت حاشیه‌ای می‌یابند. اما اگر هیچ گروهی بعنوان گروه مرجع در صحنه نباشد، تداوم انزوای اجتماعی و تنهایی می‌تواند سبب رو آوردن به مواد مخدر، خودکشی و انحرافهای اجتماعی دیگر شود.

تحلیلی جامعه‌شناختی بر شهرنشینی

و فرهنگ شهرنشینی

بازتاب چهره شهرنشینی در مناطق گوناگون جهان، بر اثر عوامل صنعتی، اقتصادی، فرهنگی و... اینک با گذشته تفاوت بسیار دارد. مهمترین تفاوتها میان دو جامعه شهری و روستایی در فولکلور، ادبیات و معیارهای اجتماعی دو جامعه نمود دارد و در جوامعی که تحرك اجتماعی، اقتصادی و... بیشتر است، تفاوت دو جامعه روستایی و شهری نیز بیشتر دیده می‌شود.

ویژگی عمده شهر و شهرنشینی، «پویایی» است؛ درحالی‌که ویژگی عرفی و سنتی روستا، «ایستایی» است. اکنون، بر اثر عوامل یاد شده، تحول چشمگیری نیز در وضع جامعه روستایی پدید آمده است. به سخن دیگر، گسترش ابعاد پویایی شهری، ایستایی روستایی را بیشتر کرده

هرچند بیماریهای روانی چندان ارتباطی با پایگاه اجتماعی - اقتصادی ندارد، اما بسیاری از بیماران بستری شده در بیمارستانهای روانی از محلات فقیرنشین شهرها هستند. در مناطق فقیرنشین مرگ‌ومیر کودکان، شمار افراد مجرد، خانواده‌های داغدار، اعضای خانواده‌های ازهم پاشیده شده، خانواده‌های سست بنیان و کسانی که از زخمهای روحی رنج می‌برند، بیشتر است. از سویی، امکانات پزشکی و بهداشتی در این محله‌ها بسیار اندک است، زیرا بیشتر پزشکان متخصص و نیمه متخصص مراکز درمانی و بیمارستانها (حتی دولتی) در مناطق پردرآمد و ثروتمند شهر، یا در حومه زیبای شهرها هستند.

عوامل فیزیکی

شهرنشینان، در شهرهای بزرگ امروزی، هر روز ۲۶ هزار بار با هوای آلوده تنفس می‌کنند، بی‌آنکه کمترین شکایتی داشته باشند.

گاهی، پاره‌ای بیماریها تنها به بخش معینی از شهر که تراکم وسائط نقلیه یا کارخانه‌های آلوده کننده در آنجا زیاد است اختصاص دارد.

صداهای بالاتر از ۷۰ «دی‌سی‌بل» در شمار آلوده کننده‌های صوتی است که در گذر زمان ناراحتیهای شنوایی، قلبی، نارسایی دستگاه گردش خون، سفت شدن شریانها، پیری زودرس، سردرد، بیماریهای روانی پدید می‌آورد یا سبب تشدید این ناراحتی‌ها می‌شود.

عوامل و زمینه‌های آسیب بیشتر ریشه در فقر دارد که خود ناشی از نابرابریهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و توزیع ناعادلانه ثروت است. از این رو، طبقات پایین‌تر با بسیاری از بیماریها و نیز کمبودها و نارسایی‌ها در زندگی روزانه روبه‌رو هستند به گونه‌ای که «امید به زندگی» در میان مردمان طبقات پایین اجتماع از میانگین آن در جامعه، پایین‌تر است. در این شرایط، خانواده‌هایی که ناگزیرند نابسامانیهای اجتماعی، اقتصادی را تاب آورند، بیشتر در شمار حاشیه‌نشینان و مهاجران تازه وارد به نظام شهری هستند.

از سوی دیگر با توجه به تحولات شهر و شهرنشینی می‌توان گفت که یکی دیگر از

است. از این رو، گسترش شهرنشینی، با مجموعه ارزشهایش می رود تا همه جوامع را دربرگیرد.

بر این اساس به دیدگاه زیمل باید توجه کرد که گفته است: مشکل انسان ابتدایی، چیرگی بر طبیعت بود، اما مشکل انسان مدرن تضاد تازه او با فرآورده های فرهنگی ساخته خویش است. انسان سده هیجدهم در جستجوی رهایی از قیدوبندهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و سنتی برای آشکار ساختن توانمندیهای طبیعی خود بود، اما در سده نوزدهم، همراه با امکان دستیابی به آزادی، مسئله فردیت در قالب تقسیم کار جدید مطرح شد و این از یک سو بر وابستگی متقابل افزود و از سوی دیگر فردگرایی را تشویق کرد. اما در بزرگ شهر مدرن شخصیت انسان از سوی فرهنگ پیچیده مورد تهاجم قرار می گیرد و فرد برای انطباق با نیروهای بیرونی وضع روانی خاصی پیدا می کند.

در محیط روستایی، محرکها محدود است و به آنها عادت شده است؛ از این رو، روان انسان متعادلتر است. اما در محیط شهری، محرکها متنوع، لحظه ای، پیش بینی ناشدنی و خشن است و در نتیجه نیروی فکری و احساسی بیشتری می طلبد. در محیط روستایی روابط احساسی و عاطفی در ابعاد ناآگاه روان جای دارد و زندگی روزانه بر پایه سنت و عادت آسان می گردد؛ اما در محیط شهری، ویژگی زندگی، عقلانی شدن آن است. عقل به بخش آگاه و بی ابهام ذهن مربوط می شود. این بخش قابلیت انطباق زیادی دارد و برای سازگاری با محیط لازم نیست دچار اختلال و ابهام شود. در واقع، عقلانی شدن یک شیوه دفاعی برای شخصیت شهری است که یک ارگان محافظ برای خود در برابر تغییرات سریع، محرکهای بی شمار و ناپیوستگی محیط بیرون پدید آورده است.

ذهن مدرن، ذهنی حساس با نگرشی بی تفاوت و دلزده است که در چارچوب اقتصاد پولی شکل می گیرد. پول وارد همه ابعاد زندگی می شود و همه تفاوتها را با پول می سنجد. از سوی دیگر، اقتصاد جدید، کالاهای بسیار متنوع

تولید می کند و این تنوع سبب تحریک هر چه بیشتر اعصاب انسان می شود.

در جامعه شهری اثر اقتصاد پولی، از دید جمعیت، وسعت جامعه، جدایی و بیگانگی انسانها از یکدیگر و... خشن شدن فرهنگ را به دنبال دارد که زمینه ساز آسیبها و انحرافهای اجتماعی است. در واقع، نابرابریهای اقتصادی، شرایطی پدید می آورد که اقتضای گوناگون اجتماع امکان دسترسی برابر به منافع و خدمات اساسی و نیز فرصتهای اقتصادی - اجتماعی را ندارند. به گفته صاحب نظران، شرایط اقتصاد سیاسی شهری نیز به این نارسایی دامن می زند، به گونه ای که امروزه این وضع را آشکارا در بسیاری از شهرهای کشور می بینیم، شهرهایی که جمعیتی انبوه را با این امید که از امکانات بیشتری برخوردار شوند، به خود جلب کرده اند. ولی در عمل، شرایط اقتصادی - سیاسی وضع متفاوتی پدید می آورد که برخی از اقتضای جامعه در شرایط نابسامان و نامطلوب به سر می برند. پیامد این وضع فروپاشی خانواده ها و بروز آسیبهای آشکار شهرنشینی است. از این رو صاحب نظران و تحلیل گران امور شهری بر آنند که شهرها باید بر پایه معیارهای توسعه پایدار و همه جانبه گسترش یابند و نظارت کافی بر بخشهای گوناگون وجود داشته باشد.

نتیجه گیری

از آنچه گفته شد، می توان نتیجه گرفت که شهرنشینی در شمار تحولاتی است که در دهه اخیر در ایران برجسته و نمایان بوده و در واقع به محور زندگی اقتصادی - اجتماعی جامعه تبدیل شده است و چیزهایی که به «مشکلات» شهری معروف است هر روز نمایان تر می شود. این در حالی است که شهرها همواره روستاها را چون مستعمرات خود به شمار می آورند و روستایی را بی بهره از ظرافت فکر و دقت نظر و درخور ترحم می دانند؛ چنانکه واژه «روستایی» یا «دهاتی» بازتاب خوشایندی در ذهن شهرنشینان ندارد. مولوی نیز در تمثیل به نبود امکان پیشرفت و خلافت ذهن و اندیشه در روستا

○ ویژگی عمده شهر و شهرنشینی، «پویایی» است؛ در حالی که ویژگی عرفی و سنتی روستا، «ایستایی» است. اکنون، تحول چشمگیری در وضع جامعه روستایی پدید آمده است. به سخن دیگر، گسترش ابعاد پویایی شهری، ایستایی روستایی را بیشتر کرده است.

اشاره می‌کند و می‌گوید:

ده مرو، ده مرد را احمق کند

عقل را بی‌نور، بی‌رونق کند

هر که روزی باشد اندر روستا

تا به ماهی عقل ناید به جا

این دیدگاه مولوی با دیدگاه زمیل همخوانی دارد که در عین بدبینی به شهرنشینی معتقد است، فرد در بزرگ شهر می‌تواند فراتر از محیط نزدیک حرکت کند، با فرهنگها و اندیشه‌های گوناگون آشنا شود و امکان نشان دادن ویژگیها و توانمندیهای خود را داشته باشد؛ زیرا، ویژگیهای بی‌همتای انسان به گونه‌ی خلاق، تنها در محیط بزرگ شهر نمود و کاربرد می‌یابد.

شهر محل تقسیم کار پیشرفته و تنوع حرفه‌ای و دستاوردهای گوناگون است. در نتیجه، تولید همواره فزونی می‌یابد و سلیقه‌ها متنوع و گوناگون می‌شود. اما شخصیت شهری تحت تأثیر فرهنگ عینی است که دربرگیرنده علم، تکنیک، تولید انبوه و تولید فرهنگ است و این فرهنگ عینی و چیرگی آن بر فرهنگ ذهنی، از فرد می‌خواهد که تحت تأثیر مستقیم کار جدید به شکل یک بعدی رشد کند و ابعادی از شخصیت خود را مورد غفلت قرار دهد.

از سوی دیگر، بسیاری کسان ناچار بر ویژگیهای فردی خود بیش از اندازه تأکید می‌کنند تا از یکسانی فرهنگی در محیط شهری بگریزند. عده‌ای هم که با تأکید بر سلیقه خاص خود می‌کوشند فردیت خود را حفظ کنند یا از راه جلب توجه یا سر و وضع و لباس پوشیدن خاص، این چنین می‌کنند. به سخن دیگر، هرچه زندگی از محتویات غیر شخصی پُرتر شود، افراد بیشتر در جستجوی جایگزینی‌های بی‌مسئول می‌آیند و چون تولید انبوه از تنوع بسیار برخوردار است، گروهی از راه مصرف به گونه‌ی خاص می‌کوشند به این نیاز خود پاسخ گویند.

استقلال فردی و تکامل فردیت، در کنار این شرایط متناقض، دو گونه فردیت را درون

بزرگ‌شهر پرورش می‌دهد. در این مجموعه مبهم، انسان دچار این احساس می‌شود که تنها دندانه‌ای کوچک از یک ماشین بزرگ است. در میان ساختارهای نظام آموزشی و در کنار راحتی‌های زندگی و نمودهای تکنولوژی پیروز، فضای فرهنگ غیرشخصی رشد می‌کند و شخصیت فرد را مورد تهاجم قرار می‌دهد. این وضع دوگانه فرد در تاریخ عصر ماست.

آثاری که بزرگی جمعیت و وسعت جامعه بر زندگی شهری دارد، انسان بی تفاوت و دلزده، با فرهنگ خاص محیط شهری پدید می‌آورد. در سایه شرایط متفاوت برای اقشار گوناگون در کلان‌شهرها، تهیدستان در پی نمانند و توانگران به دنبال جاه. این نابرابریها و نابسامانیها نمی‌تواند یکدستی فرهنگ اصیل را حفظ کند؛ بنابراین، وظیفه ما در زندگی زودگذرمان که تنها یک سلول یا بخشی ناچیز از تاریخ عصر ماست، متهم کردن یا تبرئه کردن نیست، بلکه درست شناختن و دریافتن است.

راهکارها

- از میان بردن نابرابریهای بهداشتی - اجتماعی در مقیاس وسیع میان شهرنشینان، بویژه ساکنان شهرهای رو به توسعه؛
- ایجاد امکانات و فرصتهای مناسب در روستاها و از میان بردن شکافهای پدید آمده بین دو جامعه شهری و روستایی؛
- توزیع عادلانه خدمات و امکانات رفاهی شهری؛
- تشویق «توریسم فرهنگی» با احیای بناهای تاریخی، تقویت جاذبه‌ها، احیای موزه‌ها و...؛
- فعال کردن سازمانهای خیریه غیردولتی و مشارکت دادن بخش خصوصی در فعالیتهای شهری؛
- کنترل رشد جمعیت و تنظیم خانواده؛
- تقویت نیروهای کنترل اجتماعی، بویژه نیروهایی که آسیبها و انحرافهای اجتماعی را زیر نظارت و کنترل دارند؛
- تقویت نظام خانواده در پرتو احترام به فرهنگ اصیل ملی - مذهبی.

○ آثاری که بزرگی جمعیت و وسعت جامعه بر زندگی شهری دارد، انسان بی تفاوت و دلزده، با فرهنگ خاص محیط شهری پدید می‌آورد. در سایه شرایط متفاوت برای اقشار گوناگون در کلان‌شهرها، تهیدستان در پی نمانند و توانگران به دنبال جاه. این نابرابریها و نابسامانیها نمی‌تواند یکدستی فرهنگ اصیل را حفظ کند.